اخبار

قدردانی رئیس جمهور از خانواده مرحوم امیرمحمد خالقی

رئیس جمهور با قدردانی و تجلیل از اقدام ارزشمند، خداپسندانه و شجاعانه خانواده و به‌ویژه پدر مرحوم امیرمحمد خالقی در گذشت از قصاص قاتل او، از درگاه خداوند متعال برای این خانواده محترم و سایر بازماندگان، صبر و سلامتی و برای روح آن جوان نخبه و عزیز، آرامش در جوار رحمت الهی مسألت کرد.

دکتر مسعود پزشکیان در پیامی تصریح کرد: تصمیم بزرگ و خداپسندانه شما، به‌ویژه پدر عزیزتان جناب آقای مولوی عبدالرحمن، در بخشش و گذشت از قصاص قاتل فرزند دلبندتان، جلوه‌ای ماندگار از ایمان، جوانمردی و اخلاق اسلامی را در عرصه زندگی اجتماعی به تصویر کشید.

رئیس جمهور ادامه داد: اقدام شجاعانه و انسانی شما در این آزمون دشوار، یادآور روایت شریف پیامبر اکرم (ص) است که فرمودند: «العفو لا یزید العبد إلا عزّاً، فاعفوا یعزّکم‌الله؛ بخشش، جز بر عزّت انسان نمی‌افزاید، پس ببخشید تا خدا شما را عزیز گرداند».

دکتر پزشکیان تاکید کرد: این تصمیم بزرگ و خداپسندانه، نه‌تنها بیانگر ایمان راسخ و کرامت روحی و بزرگواری اخلاقی است بلکه نمونه‌ای روشن از تربیت انسانی و ارزش‌های اخلاقی در جامعه ما به‌شمار می‌آید.

اطلاعیه مرکز ارتباطات و رسانه مجلس:

در دفاع از منافع ملی با هیچ‌کس تعارف نداریم

مرکز ارتباطات و رسانه مجلس با انتشار اطلاعیه‌ای نوشت درپی نطق رئیس مجلس شورای اسلامی در روز یکشنبه ۴ آبان و تأکید وی بر تقدم منافع ملی بر منافع جناحی، برخی رسانه‌ها و فعالان سیاسی، این سخنان را به‌گونه‌ای تحریف کرده‌اند که گویی دفاع از مواضع شرکای راهبردی ایران که در برابر فشارهای آمریکا، اروپا و شورای امنیت، کنار ایران قرار گرفته‌اند، به‌منزله دفاع از یک کشور خاص است. ضمن تاکید بر این که این رویکرد، مصداق آشکار تخریب گفتمان وفاق ملی است، توضیحاتی مشتمل بر عمده ابهامات مطرح شده در فضای رسانه‌ای کشور ایفاد می‌گردد.

در قسمتی از این اطلاعیه خاطرنشان شده است: در نطق رئیس مجلس شورای اسلامی با صراحت آمده است: «در این برهه حساس، امر ملی را بر امر جناحی مقدم بداریم و صدای واحد ملت ایران در برابر فشارهای خارجی باشیم.» لذا؛ اولا برخلاف آنچه برخی رسانه‌ها و فعالان سیاسی نوشته‌اند، این سخن، نه‌تنها دعوت به تفرقه نیست که دعوت به انسجام در برابر دشمن است. خوب است کسانی که موضوعات خلاف واقع به نطق دکتر قالیباف وارد می‌کنند، لااقل به متن صحبت‌های رئیس مجلس مراجعه می‌کردند. ثانیا کسانی که امروز چنین نقدهای خلاف واقعی بیان می‌کنند و انتظار دارند همه در مقابل سخنان ضد منافع ملی سکوت کنند، روزی سکوت در برابر فشار غرب را نشانه عقلانیت می‌دانستند و حتی پا را فراتر گذاشته و در شرایط جنگی، با صدور بیانیه رسمی در سد انسجام کشور در برابر دشمن شکاف ایجاد کردند. ثالثا رئیس مجلس شورای اسلامی حسب وظیفه قانونی و سوگند نمایندگی و پاسداری از کیان مجلس و نقش نظارتی آن، مقابل هر موضوعی که منافع ملی را به خطر بیندازد، باید بایستد و در این مسیر با کسی تعارف نداشته باشد.

در پایان این اطلاعیه تاکید شده است؛ تحریف سخنان رئیس مجلس، نه‌تنها کمکی به انسجام ملی نمی‌کند بلکه خود موجب تشویش افکار عمومی، تقویت دوقطبی‌ها و گسست در اراده ملی برای عبور از شرایط خطیر منطقه‌ای است. مجلس و رئیس مجلس نشان داده‌اند در دفاع از منافع ملی با هیچ‌کس از هر سلیقه و طیف سیاسی تعارف ندارند و بدون واهمه از فشار حزبی و سازماندهی‌شده از وظیفه قانونی خود که قانونگذاری، نظارت، تذکر، هشدار و سایر اقدامات قانونی است، کوتاه نخواهند آمد.

گفتنی است رئیس مجلس روز یکشنبه با اشاره به همکاری‌های راهبردی تهران و مسکو گفت: «لازم می‌دانم انتقاد صریح خود را نسبت به مواضع رئیس جمهور و وزیر خارجه اسبق اعلام کنم که دقیقا در شرایطی که مسیر همکاری‌های راهبردی ما با روسیه در حال پیشرفت است، با مواضع خود به این مسیر لطمه زدند.»

رئیس مجلس در آن سخنان تأکید کرده بود که منافع ملی باید فراتر از رقابت‌های جناحی دیده شده و نباید با بیان‌های شخصی و متناقض، تصویر ناهماهنگی از سیاست ایران به بیرون ارسال شود.

اندیشکده صهیونی:

باید جلوی نفوذ جهانی صداوسیمای ایران گرفته شود

شبکه‌های رسانه ملی با بیش از ۳۰ زبان قدرت نرم ایران را گسترش می‌دهند



مؤسسه مطالعات امنیت ملی اسرائیل (INSS)، یکی از اتاق‌های فکر برجسته رژیم صهیونیستی، در یادداشتی تحلیلی که چندی قبل منتشر کرد به توانمندی رسانه‌ملی در ایجاد وحدت داخلی و گسترش قدرت نرم جمهوری اسلامی در فضای اجتماعی بین‌المللی اشاره کرده و در نهایت خواستار مقابله با پخش آن در خارج از کشور شده است. این اذعان که ریشه در ترس از عمق نفوذ سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی دارد، گواهی بر کارآمدی این رسانه در حفظ انسجام ملی و در عین حال به چالش کشیدن روایت‌های غربی است.

در عرصه نبردهای نرم و رسانه‌ای عصر حاضر، سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی قدرت نرم کشور، جایگاه بی‌بدیلی یافته است. این سازمان نه‌تنها کانالی مؤثر برای پیوند میان حاکمیت و ملت ایران فراهم می‌آورد، بلکه در سطح جهانی، روایت حق‌طلبانه و عدالت‌محور ایران و جبهه مقاومت را تبیین می‌کند. آنچه این جایگاه را دوچندان برجسته می‌سازد، اذعان صریح دشمنان قسم‌خورده ایران در گزارش‌های تحلیلی مراکز فکری غربی و صهیونیستی به عمق نفوذ صداوسیما در میان شهروندان ایرانی و جوامع بین‌المللی است. حمله هوایی رژیم صهیونیستی به ساختمان مرکزی صداوسیما در ۲۶ خرداد، که براساس تحلیل کارشناسان اسرائیلی، با هدف «آسیب‌رسانی به توانایی حاکمیت ایران برای ارتباط با مردم» و «تضعیف دامنه فرماندهی و ثبات حکومت» طراحی شده بود، مدرکی آشکار بر جایگاه والا و اعتماد عمومی به این نهاد به‌عنوان منبع اصلی اخبار در میان ایرانیان است. این اقدام، ریشه در وحشت دشمنان از پیوند ریشه‌دار صداوسیما با آگاهی و وفاداری ملت دارد؛ جایی که اگر این رسانه فاقد اقتدار مردمی بود، دلیلی برای سرمایه‌گذاری هنگفت بر نابودی آن وجود نداشت. این اعتراف، همچون آینه‌ای تمام‌نما، کارآمدی رسانه‌ملی را در حفظ انسجام ملی و ثبات سیاسی اثبات می‌کند.

انسجام ملی: اقتدار صداوسیما در برابر توطئه‌های رسانه‌ای

در داخل مرزها، صداوسیما با اتخاذ رویکردهای هوشمندانه و تولید محتوای غنی و مستند، پیوندی استوار و اعتمادساز با شهروندان برقرار کرده است. در حالی که رسانه‌های غربی و مخالفان داخلی با بهره‌برداری از تحریف‌ها و شایعات، کوشش می‌کنند جدایی میان دولت و مردم را دامن بزنند، این سازمان با پوشش شفاف و بی‌طرفانه رویدادهای داخلی ـ از انتخابات تا چالش‌های اقتصادی و فرهنگی ـ به‌عنوان مرجعی معتبر، اعتماد عمومی را جلب کرده است.

با این حال، اعتماد مردم ـ حاصل سال‌ها اطلاع‌رسانی دقیق و پاسخگویی به دغدغه‌های جامعه ـ دشمنان را به اعتراف به نقش حیاتی آن در حفظ ثبات واداشته است. حمله رژیم صهیونیستی، که منابع اسرائیلی آن را «ضربه‌ای استراتژیک به شریان ارتباطی رژیم با ملت» توصیف کرده‌اند، نه‌تنها ناکام ماند، بلکه بر عمق کارآمدی رسانه‌ملی در بسیج افکار عمومی و خنثی‌سازی توطئه‌های رسانه‌ای خارجی تأکید ورزید. استدلال قاطع این است در شرایط بحرانی، جایی که پروپاگاندای غربی سعی در ایجاد هراس و شکاف دارد، صداوسیما با روایت‌های مبتنی بر واقعیت و ارزش‌های ملی، وحدت را تقویت می‌کند. این اقتدار، فراتر از اطلاع‌رسانی، ابزاری سیاسی برای حفظ حاکمیت مردمی و مقابله با جنگ روانی شده؛ اعترافی که اتاق‌های فکر دشمنان، ناخواسته، بر آن مهر تأیید زده‌اند.

شکست انحصار پروپاگاندای غربی

این اقتدار داخلی، به عرصه بین‌المللی نیز تسری یافته و صداوسیما را به ابزاری کلیدی در گسترش نفوذ سیاسی ایران بدل ساخته است. با بهره‌گیری از بودجه‌ای هدفمند و شبکه‌ای از کانال‌های چندزبانه، این سازمان به بیش از ۳۰ زبان ـ از انگلیسی و اسپانیایی تا عربی و زبان‌های آفریقایی ـ محتوای خود را منتشر می‌کند. کانال‌هایی چون پرس تی‌وی (به زبان انگلیسی)، هیسپان تی‌وی (اسپانیایی) و هوسا تی‌وی (متمرکز بر نیجریه و آفریقا) نه‌تنها مبانی فکری انقلاب اسلامی را ترویج می‌دهند، بلکه جنایات رژیم‌های استکباری، به‌ویژه صهیونیسم، را با مستندات غیرقابل انکار افشا می‌سازند. در آمریکای لاتین، هیسپان تی‌وی با همکاری نیروهای محلی صدای عدالت‌خواهی فلسطین را به میلیون‌ها نفر می‌رساند. این کانال‌ها، با تأکید بر پیوندهای فرهنگی و اعتقادی، حضور ایران را در جوامع شیعه و حتی سنی گسترش داده و از سازمان‌های تقریب‌گرا حمایت می‌کنند. در آفریقا، هوسا تی‌وی با پشتیبانی از رهبرانی همچون شیخ ابراهیم زکزاکی، کمپین‌های عدالت‌محور را هدایت کرده که مستقیما با منافع امپریالیستی غرب در تعارض است.

این رویکرد، که دشمنان آن را «چارچوب قدرت نرم ایرانی» می‌نامند، اعترافی تلخ به پیروزی ایران در درهم‌شکستن انحصار پروپاگاندای رسانه‌ای غرب است. رسانه‌های اصلی غربی، که دهه‌ها حقایق نسل‌کشی‌های رژیم صهیونیستی در غزه و لبنان را پنهان یا تحریف کرده‌اند، جهان را در دام روایت‌های استعماری اسیر نگه داشته‌اند؛ اما بازوهای جهانی صداوسیما، با انتشار تصاویر مستند و تحلیل‌های دقیق، این انحصار را درهم کوبیده و ناکامی پروپاگاندای غربی را برملا ساخته است. در دو سال اخیر، به‌ویژه با تشدید بحران فلسطین، این رسانه صدای مظلومیت و حقانیت ایران و محور مقاومت را به گوش نخبگان و فعالان آزاده جهان رسانده؛ از افشای فجایع اسرائیل تا برجسته‌سازی پایداری مقاومت.

این تأثیرگذاری، در جوامع مسلمان فراتر رفته و روشنفکران اروپا و آمریکای لاتین را نیز تحت تأثیر قرار داده است. پرس تی‌وی، با حضور مؤثر در انگلیس و ایتالیا، روایت‌های غربی را به چالش کشیده؛ تاجایی که اتاق‌های فکر صهیونیستی مدعی اثرگذاری ایران در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۲۰۲۴ شدند.

پدشمنان که این اقدامات را «عملیات‌های پیچیده» می‌خوانند، درواقع به موفقیت سیاسی صداوسیما در تضعیف پایه‌های ایدئولوژیک غرب اذعان دارند؛ جایی که این رسانه، با استراتژی‌های مبتنی بر حقیقت، پروپاگاندای سرکوبگر را بی‌اعتبار ساخته و نفوذ ایران را به‌عنوان قدرتی عدالت‌محور تثبیت کرده است.

رسانه‌ملی در خط مقدم نبرد با استعمار

البته، این دستاوردها با مقاومت ساختارهای قدرت جهانی روبه‌رو شده؛ جایی که از صدای مستقل ایران هراس دارند و تلاش‌هایی را برای مهار آن به کار بسته‌اند. دولت انگلیس در سال‌های گذشته، محدودیت‌های شدیدی بر پرس تی‌وی اعمال کرده است. این تحریم‌ها، همراه با اقدامات مشابه آمریکا علیه صداوسیما، نمودی از ترس دشمنان از اقتدار این رسانه است. با وجود این، افزایش شبکه‌ها و هم‌افزایی با نهادهای دینی و آموزشی، این تلاش‌ها را ناکام گذاشته است.

از منظر سیاسی، این چالش‌ها فرصتی برای تقویت دیپلماسی رسانه‌ای ایران است؛ جایی که شکست پروپاگاندای غربی نه‌تنها به پیروزی فرهنگی، بلکه به برتری استراتژیک در عرصه جهانی منجر می‌شود. در نهایت، به اعتراف دشمنان سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی سلاحی برای گسترش نفوذ جهانی گفتمان جمهوری اسلامی به شمار می‌رود. اعترافات آنها در گزارش‌های تحلیلی، همچون مراکز فکری اسرائیلی، بر کارآمدی این رسانه در انسجام داخلی و شکست انحصار غربی تأکید دارد. برای تداوم این مسیر، لازم است با ارتقای فناوری و دیپلماسی، حفاظت از این سرمایه ملی تقویت شود. صداوسیما، با تکیه بر حقیقت و عدالت، نه‌تنها ثبات داخلی را تضمین می‌کند، بلکه در نبرد سیاسی ـ رسانه‌ای، پرچمدار پیروزی جمهوری اسلامی و جبهه مظلومان جهان خواهد بود. این رسانه، نماد مقاومت سیاسی است که انحصار غربی را در هم شکسته و اقتدار انقلابی ایران را در عرصه بین‌المللی تثبیت کرده است.

یادداشت

بیژن مقدم | کارشناس مسائل سیاسی

صدای انقلاب جهانی شده است

سال‌هاست که گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت از مرزهای ایران فراتر رفته و به یک صدای جهانی تبدیل شده است. این صدا، که ریشه در عدالت‌خواهی و آزادی ملت‌های مظلوم دارد، دیگر محدود به جغرافیای خاورمیانه نیست؛ بلکه در خیابان‌های نیویورک و پاریس، در دانشگاه‌های آفریقا و در قلب ملت‌های بیدارشده نیز پژواک دارد.

در برابر این گسترش، غرب و صهیونیسم بین‌الملل از هیچ تلاشی برای خاموش‌کردن صدای رسانه‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی فروگذار نکرده‌اند. تحریم پلتفرم‌ها، قطع سرویس‌های ماهواره‌ای، فشار بر شرکت‌های خصوصی و حتی محدودسازی خبرنگاران و همکاران رسانه‌ای ایران بخشی از این جنگ خاموش رسانه‌ای است. آنان می‌خواهند پیام انقلاب شنیده نشود اما واقعیت چیز دیگری است: این صدا به گوش جهان رسیده است.

گزارش‌های تازه از مراکز تحقیقاتی غربی خود گواه آن است که تمام این اقدامات نتوانسته مانع از تأثیرگذاری گفتمان مقاومت شود.

در حالی که رسانه‌های جریان اصلی با روایت‌های تحریف‌شده خود سعی در سانسور واقعیت دارند، پیام مقاومت از مسیرهای گوناگون ـ از شبکه‌های تلویزیونی گرفته تا فضای مجازی ـ به مخاطبان جهانی رسیده است.

مواجهه غرب با رسانه‌های انقلابی، تنها یک نبرد سیاسی نیست؛ بلکه بر سر روایت‌هاست. در این نبرد، آنچه پیروز می‌شود نه بودجه‌های کلان رسانه‌ای بلکه صداقت در بیان حقیقت است. نمونه روشن آن، بازتاب گسترده فجایع غزه در افکار عمومی غرب است؛ جایی که میلیون‌ها نفر در حمایت از مردم فلسطین به خیابان‌ها آمدند، حرکتی که حتی رسانه‌های غربی ناچار به پوشش آن شدند.

امروز، دیگر نمی‌توان پیام انقلاب را محصور کرد. حتی اگر فرکانس‌ها قطع شوند، اینترنت فیلتر شود و خبرنگاران مورد تهدید قرار گیرند، حقیقت راه خود را می‌یابد. صدای مقاومت از تهران تا بیروت، از صنعا تا نیویورک، از مساجد تا شبکه‌های اجتماعی جاری است.

جهان جدید، جهانی است که در آن رسانه‌های مستقل و آرمان‌محور باید سهم خود را در شکل‌دهی به افکار عمومی ایفا کنند. این مسئولیت سنگین بر دوش همه کسانی است که باور دارند «کلمه حق» را نمی‌توان تحریم کرد.

یادداشت

دکتر داوود منظور | رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه

پیوست الزام‌آور؛ حلقه مفقوده حکمرانی در ایران

اجرای سند «راهبرد ملی پیشرفت صنعتی و ارتقای زنجیره‌های ارزش» ضرورت دارد. گرچه این راهبرد ملی تصویب شده، اما خطر تکرار سرنوشت اسناد گذشته همچنان جدی است..

در ۲۷ شهریور ۱۴۰۴ هیات وزیران «راهبرد ملی پیشرفت صنعتی و ارتقای زنجیره‌های ارزش» را تصویب کرد و دولت عملا وارد دوره‌ای شد که انتظار می‌رود از حیث سیاست‌گذاری صنعتی، با گذشته متفاوت باشد. این سند از نظر جایگاه حقوقی و سطح تصویب، نسبت به متون راهبردی دو دهه اخیر یک پله بالاتر ایستاده است. اما پرسش اصلی برای من این نیست که سند چگونه تصویب شد، بلکه این است که آیا از نظر طراحی سازوکار اجرا به اندازه‌ای تکمیل شده که از سرنوشت اسناد پیشین جدا شود یا خیر. تجربه ایران نشان داده شکست سندها نه به دلیل ضعف در بیان جهت، بلکه به دلیل فقدان «سازوکار تحمیل جهت» رخ می‌دهد.

ضرورت دارد فعالان و تصمیم‌سازان حوزه صنعت برای تحقق اهداف این سند همکاری کنند. البته نقد اسناد، آیین‌نامه‌ها و قوانین در سطوح مختلف می‌تواند به بهبود روند امور کمک کند و خود این سند نیز ایراداتی دارد که باید با رویکرد کارشناسی به آنها پرداخت.

۱ نخستین نقطه ضعف سند از نگاه من این است که مأموریت‌ها گرچه تعریف شده‌اند، اما منطق انتخاب آنها تصریح نشده است. معلوم نیست بر چه مبنا، با چه تقدم و با چه معیار توقف یا جایگزینی انتخاب شده‌اند. مأموریت زمانی قابلیت دفاع دارد که «منطق تخصیص منابع محدود» را توضیح دهد. در غیر این صورت، مأموریت نوشته می‌شود اما با سلیقه سیاسی قابل جابه‌جایی است؛ و این همان روزنه‌ای است که انحراف سیاست از آن آغاز می‌شود.

۲ دومین ضعف سند آن است که اهداف کمی مهمی تعیین شده، اما این اهداف به ابزار سیاستی گره نخورده‌اند. وقتی گفته می‌شود خام‌فروشی باید کاهش یابد یا صادرات افزایش پیدا کند، سند توضیح نمی‌دهد این هدف دقیقا با چه اهرم الزام یا تغییر تنظیمی تبدیل به رفتار خواهد شد؛ با مالیات؟ با ممنوعیت مجوز؟ با شرط خوراک؟ با محدودیت معافیت؟ تا زمانی که میان «هدف» و «ابزار الزام» پلی ایجاد نشود، هدف به شکل شعار باقی می‌ماند نه سیاست قابل اجرا.

۳ سومین ضعف، فقدان سیاست‌های بازدارنده است. هیچ سندی با تشویق صرف اصلاح ساختار ایجاد نمی‌کند. سند جدید می‌گوید باید زنجیره‌های ارزش توسعه یابد، اما نمی‌گوید چه چیزی باید متوقف یا ممنوع شود. این سکوت بسیار تعیین‌کننده است. نبود بندهایی از جنس ممنوعیت و توقف، سبب می‌شود ساختار غلط موجود بدون هزینه ادامه یابد و سیاست صنعتی عملا به توصیه تقلیل پیدا کند.

۴ چهارمین ضعف در شکاف میان «زنجیره‌محوری در متن» و «حلقه‌محوری در تصمیم‌سازی» است. متن سند از زنجیره سخن می‌گوید اما دستگاه‌های تصمیم‌گیر همچنان در منطق بخشی رفتار می‌کنند.

وزارت نفت درباره خوراک، بانک مرکزی درباره ارز، نیرو درباره انرژی، بیمه درباره دارو و وزارت صنعت درباره مجوز تصمیم می‌گیرند، بی‌آن‌که اثر هر تصمیم بر کل زنجیره الزاما بررسی شود. سیاست صنعتی زمانی زنجیره‌ای می‌شود که هیچ تصمیم بخشی بدون ارزیابی اثر زنجیره‌ای مجاز به اجرا نباشد. در کنار این شکاف، یک کاستی مهم‌تر نیز وجود دارد: سند، هماهنگی میان دستگاه‌ها را به یک کارگروه ارجاع داده است، اما این کارگروه فاقد ابزار الزام برای توقف تصمیمات متعارض با زنجیره است. هماهنگی بدون قدرت توقف، فقط «اطلاع‌رسانی» است، نه «حکمرانی». تا زمانی که نهادی فراتر از کارگروه مشورتی اختیار توقف یا تعدیل تصمیمات بخشی را نداشته باشد، تصمیم‌های جزیره‌ای بر سند زنجیره‌محور غلبه خواهند کرد.

۵ پنجمین ضعف در فقدان ابزارهای الزام‌آور برای تغییر رفتار واحدهای صنعتی است. سند از تکمیل زنجیره سخن می‌گوید، اما هیچ قید و شرطی برای دریافت خوراک، مجوز، تسهیلات یا معافیت در جهت تحقق این زنجیره وضع نکرده است. تا زمانی که حمایت از بنگاه مشروط نشود، حمایت به سیاست تبدیل نمی‌شود و صرفا به انتقال منابع بدل می‌شود.

۶ ششمین ضعف آن است که منابع حمایتی در سند به صورت «مشروط» تعریف نشده‌اند. در هیچ بخش از متن تصریح نشده دریافت هر گونه کمک، یارانه، تسهیلات یا معافیت منوط به تحقق یک الزام مشخص در زنجیره ارزش است. حمایت زمانی سیاست محسوب می‌شود که به نتیجه مطلوب گره بخورد؛ وگرنه به شکل فعلی، حمایت می‌تواند حتی به تداوم الگوی خام‌فروشی خدمت کند.

۷ هفتمین ضعف، نبود سازوکار الزام برای مهار تعارضات بین وزارتخانه‌ها و نهادهای هم‌عرض است. سند، هماهنگی را به «کارگروه» واگذار کرده است، در حالی که کارگروه ابزاری برای الزام ندارد. در ساختار دولت، هر وزارتخانه منطق خود را دارد و عمل هرکدام می‌تواند به زیان سیاست صنعتی در سطح زنجیره باشد. اگر نهادی با اختیار توقف تصمیمات متناقض با زنجیره تعریف نشود، سند به لحاظ واقعی فاقد «قدرت اعمال» خواهد بود و صرفا نقش یک متن راهنما را بازی می‌کند.

۸ هشتمین ضعف، نبود برنامه واکنش به ریسک است. در متن سند، تهدیدهایی همچون ناترازی انرژی، محدودیت ارزی، تحریم و ریسک تأمین مواد اولیه شناسایی شده‌اند، اما راهبردهای مقابله‌ای بیان نشده است. سندی که تنها برای شرایط عادی نوشته شده باشد، در نخستین بحران اجرایی متوقف می‌شود. سیاست صنعتی باید از پیش بداند که اگر در زمستان انرژی محدود شد، اولویت با کدام حلقه زنجیره است؛ اگر ارز محدود شد، صادرات خام تعلیق می‌شود یا حمایت جابه‌جا می‌شود؛ اگر تحریم رخ داد، مسیر واردات جایگزین چیست. نبود این سناریوها، سند را در برابر نخستین شوک بی‌دفاع می‌گذارد.

۹ نهمین ضعف آن است که بخش اجرایی سند به آینده‌ای نامعلوم حواله شده است. گفته شده اسناد بخشی بعدا ظرف شش ماه تهیه خواهد شد؛ اما تجربه نشان می‌دهد هر سیاستی که ابزار اجرایی آن به آینده موکول شود، یا تدوین نمی‌شود یا بی‌اثر اجرا می‌شود. تعویق در تعیین ابزار به معنی تعلیق در اجراست. در چنین وضعیتی، سند از همین امروز وارد دوره فرسایش خاموش می‌شود: پیش از آن‌که اجرا شود، کارآمدی خود را از دست می‌دهد.

این مجموعه نه‌گانه از ضعف‌ها یک پیام واحد دارد: سند موجود، اگرچه از نظر جهت درست است، اما هنوز به مرحله «سیاست عملیاتی» نرسیده است. سیاست زمانی آغاز می‌شود که سه پرسش هم‌زمان پاسخ داده شود:

۱) چه باید انجام شود،

۲) چه نباید انجام شود،

۳) اگر خلاف آن عمل شد، چه هزینه‌ای باید اعمال شود.

سند فعلی عمدتا به پرسش نخست پاسخ داده و دو پرسش دیگر را به آینده و تشخیص مجریان واگذار کرده است. در نتیجه خطر آن وجود دارد که این سند نیز همان مسیر متون گذشته را تکرار کند: ثبت، ابلاغ، ارجاع به دستگاه‌ها و نهایتا بی‌اثر شدن در عمل.

تأکید می‌کنم این نکات با رویکرد کارشناسی مطرح شده‌اند و نباید به‌عنوان تضعیف سند تلقی شوند؛ بلکه در واقع برای حمایت از آن و جلوگیری از فرسایش آن است. اکنون که سند در سطح هیات وزیران تصویب شده، تنها راه جلوگیری از تکرار سرنوشت اسناد قبلی، افزودن پیوست الزام‌آور به متن موجود است؛ پیوستی که تکلیف ممنوعیت‌ها، شرط حمایت، سازوکار توقف تصمیمات جزیره‌ای و نحوه واکنش به ریسک‌ها را مشخص کند.

یادداشت

علیرضا سربخش | کارشناس فرهنگی

یاد حضرت زینب(س) و فریاد جهانی برای فلسطین

همان‌گونه که حضرت زینب(س) نقشی تعیین‌کننده در رساندن پیام عاشورا به نسل‌ها ایفا کرد و اگر آن بانوی بزرگ نبود، واقعه کربلا، که بخش مهمی از حافظه جمعی ماست، از دست می‌رفت، امروز نیز زنان مظلوم فلسطین می‌توانند در رساندن حقیقت آنچه در غزه می‌گذرد به گوش جهانیان نقشی محوری ایفا کنند. تجربه تاریخ نشان داده است که شهادت، گزارش و پایداری در بیان حقیقت، نخستین و قدرتمندترین سلاحی است که می‌تواند وجدان‌های بیدار جهانی را به حرکت درآورد.

درحالی‌که گاه زمزمه‌های آتش‌بس و توقف درگیری مطرح می‌شود، اما آنچه بیش از هر چیز لازم به نظر می رسد، گسترش روایت درست و مستند از مصائب زنان، کودکان و خانواده‌هاست. زنان و دختران فلسطینی چه در میدان مبارزه، چه در بیمارستان‌ها، چه در خانه‌های ویران‌شده و چه از طریق شبکه‌های اجتماعی و گفت‌وگو با رسانه‌ها می‌توانند پیام مظلومیت و نیازهای انسانی مردم خود را به گوش دنیا برسانند. این پیام‌رسانی صرفا تبلیغ نیست؛ بلکه پاسداری از کرامت انسانی و مستندسازی نقض حقوق بشر است.

باید در نظر داشت که میدان عمل زنان در این نقش، تنها به مصاحبه و روایت محدود نمی‌شود؛ انتشار تصاویر، گزارش‌های میدانی، تماس با نهادهای حقوق‌بشری و شبکه‌سازی با فعالان و رسانه‌های بین‌المللی می‌تواند توجه و همدردی جهانی را جلب کند.

تجربه نشان داده است که صدای حقیقت در جوامع غربی، آمریکای لاتین و آسیا نیز شنیده می‌شود و این گوش‌های شنوا می‌توانند در سطح سیاسی و مردمی برای حمایت از حقوق بشر و فشار برای توقف خشونت مؤثر باشند.

هرچند فشارها و ممانعت‌های سیاسی در برخی کشورهای منطقه مانع از بروز اقدامات علنی است اما این واقعیت نباید ما را از تلاش برای رساندن پیام بازدارد. رسالت پیام‌رسانی امروز، شبیه به رسالت حضرت زینب(س) است در آن معنا که باید از طریق ابزارهای صلح‌آمیز و حقوق‌محور رنج مردم را فریاد زد و از جامعه بین‌الملل خواستار حفاظت از غیرنظامیان، دسترسی به کمک‌های بشردوستانه و تحقیق در مورد ادعاهای نقض حقوق بشر شد.

در پایان باید تأکید کرد که اگرچه زنان معمولا در میدان نظامی مستقیم نقشی محدود دارند، اما تاثیر آنان در جنگ نرم آگاه‌سازی و حساس‌سازی افکار عمومی اغلب فراتر و پایدارتر از عرصه‌های نظامی است. این وظیفه که می‌توان آن را «وظیفه‌ای زینب‌گونه» نامید نیازمند شجاعت، سازماندهی و حمایت شبکه‌ای است تا صدای مظلومان فلسطین به شکل روشنی در وجدان جهان طنین‌انداز شود و راه‌حل‌های انسانی و پایدار را تسهیل کند.